

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و دوم ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۲) - کتاب شناسی اجتهاد و تقلید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی

رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

دوستان اگر سؤالی دارند بفرمایند تا در خدمتشان باشیم. ما امروز برخلاف دیروز زودتر آمدیم.

**پرسش:**

از میان علمای شیعه کسی هست که به نسخ تلاوت قرآن کریم قائل باشد؟

**پاسخ:**

نه، ما نداریم کسی قائل به نسخ تلاوت قرآن کریم باشد. ما موردی نداریم که قرائت، نسخ شود و حکم باقی بماند. اگر نسخ شود، هم قرائت نسخ است و هم حکم نسخ است.

اصلاً معقول هم نیست. نمی‌شود کاری کرد که بگوییم قرائت نسخ شده است و حکم باقی مانده است. معنای آن چیست؟ این حکم از کجا آمده است؟ حکمی که پشتوانه آن آیه است. آیه از بین رفته و نسخ شده است، اما حکم آن باقی مانده است. این قضیه اصلاً نامعقول است. این آقایان شعری گفته‌اند که در قافیه آن گیر کرده‌اند.

این افراد روایات زیادی در رابطه با تحریف دارند. با ماجرای بزی که آیه قرآن را از زیر متکای عایشه می‌خورد، ماجرای عمر بن خطاب و «أبی بن کعب» و دیگر قضایایی که این آقایان بافته‌اند راه دیگری ندارند غیر از اینکه بگویند قرائت نسخ شده است.

اگر نسخ قرائت در زمان پیغمبر اکرم بوده است، خود قرآن می‌فرماید:

## (ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...)

هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم، و یا نسخ آن را به تاخیر نمی‌اندازیم، مگر اینکه بهتر از آن، یا همانند آن را، جانشین آن می‌سازیم.

سوره بقره (۲): آیه ۱۰۶

«نأت بخیر منها» پیشکشان باشد، «مثلها» کجاست؟

آیاتی که آقایان در مورد زناى شیخ و شیخه و رجم شیخ و شیخه و امثال آن دارند یا قضیه رضای کبیر و امثال آن اگر در زمان پیغمبر اکرم نسخ شده است، ما گوش می‌کنیم و اطاعت می‌کنیم. ما باید ببینیم که ناسخ کجاست و «مثلها» چیست!

و اگر بعد از پیغمبر اکرم نسخ شده است، این عین تحریف است. اگر بعد از پیغمبر اکرم این آیات نسخ شده است، عین تحریف است. بنابراین بحثی که حضرات دارند، بحثی نیست که بتوان راه به جایی برد.

پرسش:

آیا صحابه که قرآن را به این صورت جمع کردند، آیات امامت اهل بیت (علیهم السلام) همانند آیه اکمال، آیه ولایت، آیه «اولی الأمر» و آیه تطهیر را خودشان اینگونه چیدند که قبل و بعد از آن کاملاً با بحث بی‌ارتباط بشود که امروز ما به دردرس می‌افتیم تا اثبات کنیم که سیاق آیه چیست، قبل از آن چیست و بعد از آن چیست!؟

پاسخ:

اصلاً و ابداً! ما معتقد هستیم که قرآن کریم به این شکل که هست توسط شخص رسول اکرم و به دستور حضرت انجام شده است.

حضرت دستور دادند که سوره ناس اینجا قرار بگیرد، سوره حمد اینجا قرار بگیرد، آیه اول سوره بقره این باشد، آیه آخر این باشد، سوره مائده به این شکل چیده شود، آیات مکی در داخل سور مدنی باشند و آیات مدنی در داخل سور مکی باشد. ما معتقدیم که عین همین شکل قرآن، زمان رسول اکرم و به دستور حضرت انجام شده است و لا غیر.

دوستان توجه دارند که ما یک «ترتیب نزولی» داریم، و یک «ترتیب چینشی». ترکیب چینشی قرآن در زمان پیامبر و به دستور شخص ایشان انجام گرفته است. در زمان پیغمبر اکرم می‌گفتند که قرآن را ختم کنید. زمانی که قرآن را ختم می‌کردند، از کجا شروع می‌کردند؟ از همین چینشی که الآن داریم. یعنی از سوره حمد شروع می‌کردند.

آخرین سوره‌ای که بر پیغمبر اکرم نازل شد که حداقل دو ماه قبل از رحلت آن بزرگوار بوده است سوره مائده است. زمانی که سوره مائده نازل شد، این آخرین سوره است که بر پیغمبر اکرم نازل شده است. حضرت سور قبل همه را چیدند. نبی گرامی اسلام دو ماه قبل از رحلتشان سوره مائده را به همین صورت چیده است و دستور فرمودند که این سوره را به همین شکل بخوانید.

تقریباً دو ماه قبل از رحلت پیغمبر اکرم دیگر آیه نازل نشده است. بعضی افراد معتقدند ۴۵ روز تا دو ماه دیگر آیه‌ای نازل نشده است.

### پرسش:

چرا پیغمبر اکرم قرآن کریم را اینطور جمع آوری کرده است؟ چرا آیه تطهیر را وسط آیات مربوط به همسران خودش گذاشته است؟ چنین گردآوری باعث گمراهی می‌شود.

### پاسخ:

این اقدامات رموزی دارد و باعث حفظ قرآن می‌شود. مثل کسی که طلا دارد و می‌خواهد به مسافرت برود، معمولاً طلاها و سکه‌ها را در جایی مخصوص مخفی می‌کند تا از دستبرد دزدها در امان بماند.

رسول گرامی اسلام آیه تطهیر را در وسط آیات مربوط به زنان قرار داده است، تا از تحریف حفظ شود.

## (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع آن را پاسداری می‌کنیم.

سوره حجر (۱۵): آیه ۹

خداوند متعال نمی‌خواهد بفرماید به وسیله معجزه (لَهُ لَحَافِظُونَ) می‌کند، بلکه به صورت طبیعی محافظت می‌کند. مثلاً آیه؛

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

در کنار آیات حرمت گوشت سگ و خوک قرار می‌گیرد تا از تحریف در امان باشد. این‌ها عنایتی از رسول اکرم به دستور خداوند عالم بود که این آیات خاص در دل بعضی از آیات قرار بگیرد تا مخالفین دلشان خوش باشد که اگر کسی به آیه اكمال استدلال کرد برای ولایت امیرالمؤمنین، بگویند: (أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) با حرمت گوشت سگ و خوک تحقق پیدا کرد!

یا اگر خواستند به آیه تطهیر استدلال کنند، بگویند همسران پیامبر را هم شامل می‌شود در حالی که حجت برای کسی که به دنبال حجت است، روشن است. آن‌ها نزدیک به دویست روایت دارند مبنی بر اینکه آیه تطهیر در رابطه با اهل بیت نازل شده است. زمانی که روایت هست، باید به روایت استدلال کنند.

این آقایان زمانی که به نفعشان است، به سیاق استدلال می‌کنند. در آیه «إفک» و آیه «غار» سیاق کاری ندارد، زیرا قبل و بعد از آن در مورد یهود است. در آنجا می‌گویند سیاق به درد نمی‌خورد، ما روایت داریم که آیه غار متعلق به ابوبکر است.

ولی زمانی که به آیه تطهیر می‌رسند، می‌گویند که سیاق جلو و عقب است. ما روایت را قبول نداریم. این قضیه لجاجت این افراد را اثبات می‌کند.

خداوند عالم می‌خواهد برای بشر امتحان انجام شود که چه کسی تابع عقل و خرد است و چه کسی تابع هوای نفس است. اصلاً خلقت عالم برای امتحان است و چپینش آیات هم برای امتحان است.

**(أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَثْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)**

آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

**سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۲**

تمام این‌ها برای این است که ما امتحان پس بدهیم. فردای قیامت اگر این شخص را به جهنم بردند، بفرمایند که برای چه به جهنم بردند. بگویند عقل شما چه می‌کشید؟

آیا واقعاً بین خود و خدای خود برای تو ثابت بود که این آیه متعلق به اهل بیت است یا خیر، می‌گوید: بله ثابت بود! می‌پرسند چرا این آیه را انکار کردید؟ می‌گوید از روی هوای نفس انکار کردم. می‌گویند پس حالا به جهنم داخل شو.

**پرسش:**

شما اگر قانون‌های بشری را نگاه کنید با حکمت ناقصی که دارند. هیچ موقع نمی‌آیند چیز بی ربطی را وسط یه جمله بگذارند.

**پاسخ:**

آن قضیه فرق می‌کند. در بحث قانون بشری، خود قانون‌گذار، مجری قانون است، اما در اسلام قانون‌گذار خداوند متعال و پیغمبر اکرم است. ولی این آقایان قانون‌گذار را کنار می‌گذارند و مجری کسی دیگر می‌شود. بعد از رحلت پیامبر، مجری، قانون‌گذار نیست، بلکه او همانطور که دلش می‌خواهد قانون را اجرا می‌کند.

لذا شارع مقدس این بساط امتحان را پهن کرده است. به نظر بنده این کار خیلی عجیب است. گاهی اوقات که بنده فکر می‌کنم، می‌بینم که بحث عجیبی است. شما بسیاری از مستبصرین را ببینید؛ آن‌ها سی، چهل سال در طرف مقابل بودند، اما زمانی که بررسی می‌کنند و نگاه می‌کنند و روایات را می‌بینند، می‌فهمند آنچه علمایشان به آنها گفتند اشتباه بود. وجدان چیز دیگری را می‌گوید!

شما کتاب «موسوعة من حياة المستبصرين» را نگاه کنید. تا به حال حدود ده، دوازده جلد از این کتاب به چاپ رسیده است. محتوای کتاب اکثراً در مورد شخصیت‌های علمی اهل سنت است که در این صد سال اخیر شیعه شدند.

مشاهده کنید از همین آیه تطهیر، آیه (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) و آیه اکمال چقدر افرادی هستند که بعد از سی سال، پنجاه سال متوجه بعضی از نکاتی می‌شوند که به طرف مذهب شیعه کشیده می‌شوند.

در هر صورت...

ما دیروز در مورد بحث خود، در خصوص فقه مقارن و اجتهاد توضیحاتی دادیم و عرض شد که بحث اجتهاد و تقلید از بحث‌های اساسی است و مدت‌هاست که در حوزه علمیه وجود دارد.

از سال ۱۳۴۸ زمانی که ما وارد حوزه شدیم، ندیدم فقهای ما بحث اجتهاد و تقلید را بحث کرده باشند. قبل‌ها بوده است، اما در طول پنجاه سال اخیر، مسئله اجتهاد و تقلید بحث نشده است. البته اگر شما اجتهاد و تقلید را نگاه کنید، سابقه خیلی زیادی هم ندارد.

به عنوان مثال اگر شما کتب «شیخ طوسی» را ببینید - چه کتاب «خلاف» باشد و چه کتاب «مبسوط» باشد - از «طهارت» شروع می‌شود. و نیز کتاب‌های «علامه حلی» از «طهارت» شروع می‌شود و تا «دیات» ادامه دارد.

کتب «صاحب جواهر» از «طهارت» شروع می‌شود و تا «دیات» تمام می‌شود. تا اینکه قضیه اخباری گری پیش آمد و بحث اجتهاد را زیر و رو کردند، و بعد از آن مباحث اجتهادی شروع شد.

بنده خیلی کار کردم تا بینم اصلاً اولین کسی که روی اجتهاد و تقلید کار کرده است، چه کسی است. که رسیدم به کتاب «حاشیه سلطان العلماء بر معالم الدین» متوفای ۱۰۶۴ هجری که «الإجتهد و التقلید» نوشته است. بنده قبل از آن نتوانستم پیدا کنم.

این کتاب اوایل قرن یازدهم نوشته شده است، همان زمانی که «مولا محمد امین استرآبادی» بنیانگذار اخباری گری آمد و گفت: اجتهاد باطل است و تقلید حرام است. ما باید همه به روایات عمل کنیم.

کتاب دیگر، کتاب «اجتهاد و تقلید» اثر «مرحوم عاملی حسین بن شهاب الدین کرکی» است. ایشان هم متوفای ۱۰۷۶ هجری است.

اگر دوستان قبل از این تاریخ کتابی در خصوص اجتهاد و تقلید پیدا کردند، آدرس آن را به ما بدهند. بعد از او «شیخ انصاری» می‌آید که اجتهاد و تقلید دارد و بحث مفصلی دارد.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی که مربوط به قرن سیزدهم و چهاردهم است، کتابی به نام «القول الرشید فی الإجتهد و التقلید» دارد. و همچنین «مرحوم ایروانی» است که متوفای ۱۳۵۴ هجری است، کتابی در خصوص اجتهاد و تقلید دارد. «مرحوم اصفهانی» معروف به «کمپانی» متوفای ۱۳۶۱ هجری است که استاد آیت الله خوئی و شاگرد «آخوند خراسانی» است.

بعد از ایشان آیت الله بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) است کتابی تحت عنوان «قاعده لا ضرر و الإجتهد و التقلید» دارد. بعد ایشان نوبت به فقهای معاصر ما همانند آیت الله خوئی می‌رسد که مفصل‌ترین کتاب اجتهاد و تقلید متعلق به آیت الله خوئی است.

ایشان در کتاب «تنقیح عروه» و «موسوعه فقهیه» دو جلد به بحث اجتهاد و تقلید اختصاص داده است. در رابطه با اجتهاد و تقلید «ما من شیء» که ایشان هم سنّتاً و هم عقلاً مطرح کرده است.

یکی از بحث‌هایی که ما در این مباحث خود روی آن کار خواهیم کرد، همین کتاب آیت الله العظمی خوئی خواهد بود. البته این کتاب را به صورت تفصیلی بیان نمی‌کنیم، زیرا اگر چنین باشد چندین سال طول می‌کشد تا انسان بتواند از اجتهاد و تقلید بیرون برود.

بحث تحریر امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) است که آیت الله فاضل لنکرانی کتابی با عنوان «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة» نوشته است.

«حاج آقا مصطفی خمینی» هم شرحی بر تحریر دارند که فرمایششان خوب است، اما با توجه به توضیحاتی که آیت الله فاضل داده است دیگر احساس می‌کنم که اصلاً هرچه گفتنی بوده است را ایشان بیان کرده‌اند و «حاج آقا مصطفی» فرمایش اضافی ندارند.

همچنین کتاب «اجتهاد و تقلید» اثر امام خمینی است که مستقل است، کتاب «اجتهاد و تقلید» اثر «محمد تقی نجفی» است، «اجتهاد و تقلید» آقای «اراکی» است، «اجتهاد و تقلید» آقای «اردکانی» است.

از میان علمای معاصرین ما هم کتاب «اجتهاد و تقلید» به نام «انوار الأصول» اثر آیت الله مکارم شیرازی و «مفتاح الأصول» اثر آقای «بهادلی» است.

این کتابها در حقیقت کتاب‌هایی است که فقهای ما در این دو سه قرن، از قرن یازدهم به بعد در رابطه با اجتهاد و تقلید نوشته‌اند و موجود است.

بعضی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشتند به صورت مخطوط است. «مرحوم آقا بزرگ تهرانی» نام این کتاب‌ها را در «الذریعة» آورده است که شاید بالای صد عنوان کتاب در رابطه با اجتهاد و تقلید باشد.

سؤال ما این است که اصلاً آیا بزرگان ما، کتاب مستقلی تحت عنوان «اجتهاد و تقلید» در این خصوص نوشته‌اند یا خیر؟! عملاً اجتهاد در عصر ائمه اطهار صورت گرفته است. عده‌ای می‌گویند که اجتهاد بعد از «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» بوده است، در حالی که اشتباه می‌کنند. ما روایت داریم از امام باقر (سلام الله علیه) که به «أبان بن تغلب» می‌فرمایند:



« اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس، فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك»

در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا دوست دارم در میان شیعیانم مثل تو را ببینم.

رجال النجاشي، ص: ۱۰

«افت الناس» به معنای اجتهاد است. و یا در روایات داریم؛

«عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج

۲۷، ص ۶۲، ح ۳۳۲۰۲

این دستور اجتهاد برای صحابه است. افراد زیادی مثل «زکریا بن آدم»، «زراره» و دیگران، فقها و مجتهدین عصر ائمه اطهار (علیهم السلام) بودند. بحث اجتهاد در عصر ائمه اطهار شکل گرفته است. چنین نیست که اجتهاد بعد از غیبت صغری صورت گرفته باشد.

پرسش:

هر جا بحث اجتهاد باشد به دنبال آن تقلید هم هست!

پاسخ:

بله. راوی خدمت امام صادق می‌رسد و عرضه می‌دارد:

«شُقَّتِي بَعِيدَةً وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَحْذُ مَعَالِمَ دِينِي»

مسیر من دور است و نمی‌توانم خدمت شما برسم. معالم دین خود را از کجا فرا بگیرم؟

«قَالَ مِنْ زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ - الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمُسَيَّبِ - فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَدِمْنَا عَلَى

زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ - فَسَأَلْتُهُ عَمَّا اخْتَجْتُ إِلَيْهِ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج

۲۷، ص ۱۴۶، ح ۳۳۴۴۲

مشخص است در زمان ائمه اطهار افرادی بودند که تربیت یافته ائمه اطهار و صاحب فتوا بودند. چنین نبود که این افراد تنها نقل روایت کنند، بلکه بعضی از این افراد به مرتبه‌ای رسیده بودند که «عَلَيْنَا الْإِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» عمل می‌کردند.

البته بعضی دیگر هم بودند که فقط ناقل روایت بودند. مثلاً دارد که امام فرمود:

«الْعَمْرِي وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۳۳۰،

ح ۱

بحثی هم هست که لازم است به آن توجه کنید. آقای «مدرسی طباطبایی» که در آمریکا است، کتابی تحت عنوان «مقدمه‌ای بر فقه شیعه» دارد که کتاب قطوری است. این کتاب مقدمه‌ای دارد که به نظرم خواندن این مقدمه برای دوستان از ضروریات است. اگر نگوئیم از واجبات است!

در این کتاب بعضی از نکات ظریفی در رابطه با بحث اجتهاد مطرح شده است و ایشان موضوع اخباری‌گری و اصول‌گرایی در عصر ائمه اطهار را به زیبایی مطرح کرده است.

بنده روزی خدمت آیت الله شبیری زنجانی بودیم. ایشان خیلی از این کتاب تجلیل کرد و گفت: ایشان مدارک زیبایی در اینجا ارائه می‌دهد.

اگر دوستان ۴۰ صفحه اول کتاب را مطالعه کنند، خیلی مفید است. ایشان چند آثار دارد و البته بعضی از شذوذاتی هم دارد و ما همه حرف‌های ایشان را قبول نداریم.

ظاهراً این کتاب ایشان در نرم افزار نور موجود است. «مدرسی طباطبایی» انسان سالمی است، اما شذوذاتی هم دارد. این کتاب، کتاب خوبی است. ایشان کتاب‌های زیادی دارد و آثارشان آثار مفیدی است.

عرض کردم کسانی که در غرب هستند، تأثیرات فرهنگ غرب بر آن‌ها وجود دارد و چنین نیست که بی‌تأثیر نباشند. فرق می‌کند کسی که در آمریکا است و در آنجا با گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف درگیر است و تأثیرگذار هم است. بعضاً آقایان در آنجا مطالبی مطرح می‌کنند حال از باب جدل است یا از باب قاعده الزام است یا نیست، اما با مسلمات حوزوی ما خیلی زیاد همخوانی ندارد.

این کتابها، کتاب‌هایی است که ما در رابطه با اجتهاد و تقلید داریم. ما در این بحث‌هایمان عمدتاً روی دو کتاب تأکید داریم؛ یکی از این کتب، کتاب «تفصیل الشریعة» اثر آیت الله فاضل لنکرانی است که در نرم افزار «مکتبه اهل بیت» هم موجود است. کتاب دیگر، کتاب «اجتهاد و تقلید» اثر آیت الله خوئی است.

کتاب‌های دیگری هم موجود است و بنده دیروز هم اشاره کردم. «سید منذر طباطبائی حکیم» کتابی دارد به نام «مراحل تطور الاجتهاد فی الفقه الإمامی» کتاب خوبی است و از همه مهم‌تر کتاب «الاجتهاد عند الشیعة الإمامیة و أدواره و أطواره» است.

ایشان دو کتاب دارد که یکی از این کتاب‌ها پایان‌نامه ارشد ایشان و دیگری رساله دکترای ایشان است. حال اسم کتاب دکترای ایشان در ذهنم نیست، اما آن هم تقریباً در رابطه با ادوار الاجتهاد است.

این کتاب هم کتاب خوبی است. البته بعضی از مطالب شاذی دارد، اما در مجموع من دیدم کسانی که در رابطه با مسائل شکل‌گیری اجتهاد از دیدگاه شیعه نوشته‌اند بهترین کتاب متعلق به «شیخ عدنان فرهاد آل قاسم» است که کتاب خوبی است. دوستان اگر این کتاب را دانلود کنند و استفاده کنند، مفید است.

بنابراین ما در زمینه بحث «اجتهاد و تقلید» روی سه کتاب به عنوان کتاب اصلی از شیعه تأکید داریم. دو کتاب از «شیخ عدنان» تحت عنوان «ادوار الاجتهاد عند الشیعه الامامیه» و دیگری « الاجتهاد عند الشیعه الإمامیه و أدواره و اطواره» است و کتاب دیگر، کتاب آیت الله خوئی است.

در رابطه با اهل سنت هم ما دیروز اشاراتی داشتیم. کتاب «الاجتهاد الجماعی فی العالم الإسلامی» اثر دانشکده شریعت و قانون امارات متحده عربیه – دوبی است که کتاب خوبی است.

کتاب دیگر، کتاب «اجتهاد الرسول» است که برای بنده بسیار مهم است که باید روی این کتاب کار شود. «عبد الجلیل عیسی ابو نصر» بحث‌هایی مطرح کرده است مبنی بر اینکه آیا پیغمبر اکرم مجتهد بوده است یا خیر!؟

همچنین کتاب «اجتهاد التابعین» اثر «دکتر وهبة زحیلی» است. این کتاب، کتابی است که ما باید روی آن کار کنیم. کتاب «معالم و ضوابط اجتهاد عند ابن تیمیه» است که اثر «علاءالدین حسین رحال» است.

این سه کتاب، از کتاب‌هایی است که در عصر ما نوشته شده است و تحولات اجتهاد و تقلید از دیدگاه اهل سنت و وهابیت را خوب کار کردند.

بحث‌های اجتهادی که وجود دارد متعلق به «امام الحرمین» متوفای ۴۷۸ هجری است. کتاب «اجمال الإصابة فی اقوال الصحابة» است که اثر «صلاح الدین ابو سعید» متوفای ۷۶۱ هجری است.

کتاب «آداب الفتوا و المفتی و المستفتی» اثر «نووی» است که معاصر «محقق حلی» استاد «علامه حلی» بوده است که هردو در یک سال از دنیا رفتند. «محقق حلی» صاحب «معتبر» متوفای ۶۷۶ هجری است و «نووی» هم متوفای ۶۷۶ هجری است.

«حرانی» کتابی تحت عنوان «صفة الفتوا و المفتی و المستفتی» دارد که متوفای ۶۹۵ هجری است.

«سیوطی» دو کتاب دارد؛ یکی از آن‌ها «تفسیر الاجتهاد» و دیگری «تقریر الاستناد فی تفسیر الاجتهاد» است. ایشان کتاب دیگری هم تحت عنوان «الرد علی من أخذ إلى الأرض و جهل أن الاجتهاد فی کل عصر فرض» دارد که به چاپ نرسیده است.

کتاب «إرشاد النقاد إلى تيسير الإجتهد» اثر «كحلانی» متوفای ۱۱۸۲ هجری است. کتاب «القول السدید فی بعض مسائل الإجتهد و التقليد» اثر «ابن ملأ فروخ» متوفای ۱۰۶۱ هجری است.

کتاب «عقد الجید فی أحكام الإجتهد و التقليد» اثر «شاه ولی الله دهلوی» است متوفای ۱۱۷۶ هجری. ظاهراً ایشان پدر «دهلوی» است صاحب کتاب «تحفة اثنی عشریة».

«شوکانی» کتابی تحت عنوان «القول المفید فی أدلة الإجتهد و التقليد» دارد که متوفای ۱۲۵۰ هجری است. کتاب «مبحث الإجتهد و الخلاف» در حقیقت اثر «محمد بن عبدالوهاب» است که در ضمن مؤلفات او به چاپ رسیده است.

کتاب «مقال الرشاد بین التقليد و الإجتهد» اثر «فیصل بن عبدالعزیز» است که متوفای ۱۳۷۶ هجری است. کتاب «آیات عتاب المصطفی فی ضوء العصمة و الإجتهد» اثر «دکتر عوید بن عیاد» است.

این کتابها، کتابهایی است که در اجتهاد و تقلید از اهل سنت و وهابیت نوشته شده است. در میان این کتابها، کتابی که برای ما بسیار مهم است، کتاب «معالم و ضوابط اجتهاد ابن تیمیه» است.

دیروز هم اشاره کردم یکی از ثمرات درگیری «ابن تیمیه» با «علامه حلی»، مراجعه ایشان به کتب شیعه و موضع گیری تند ایشان نسبت به بحث تقلید است.

ابن تیمیه کسانی که مقلد «مالک» و «ابوحنیفه» و دیگران هستند را تکفیر می کند و از حرفهای پرت و پلا زیاد دارد. به عنوان مثال در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد ۲۲ صفحه ۲۴۸ وارد شده است:

«وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُتَّبِعًا لِأَبِي حَنِيفَةَ أَوْ مَالِكٍ أَوْ الشَّافِعِيِّ أَوْ أَحْمَدَ: وَرَأَى فِي بَعْضِ الْمَسَائِلِ أَنَّ مَذْهَبَ غَيْرِهِ أَقْوَى فَاتَّبَعَهُ كَانَ قَدْ أَحْسَنَ فِي ذَلِكَ وَلَمْ يَفْذَحْ ذَلِكَ فِي دِينِهِ»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۲۲، ص ۲۴۸، باب من كان متبعا لمذهب ثم رأى غيره أقوى

او می‌گوید: کسی که حنفی است و کاری ندارد که اصلاً «ابوحنیفه» و «مالک» و دیگران چه گفته‌اند. نگاه می‌کند که «سفیان ثوری» چه گفته است و از او تبعیت می‌کند. همچنین می‌بیند فلان فقیه چه گفته است و از او تبعیت می‌کند. او کار خوبی کرده است، اشکالی ندارد، در دین او ضرر نمی‌رساند و در عدالت او هم خدشه وارد نمی‌کند.

«بَلْ هَذَا أَوْلَى بِالْحَقِّ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

او در ادامه می‌نویسد:

«وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّنْ يَتَّعِصُ لِوَاحِدٍ مِّنْ غَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

می‌گوید: این شخص از کسی که نسبت به یک فرد خاص تعصب داشته باشد و مثلاً بگوید من تنها تابع امام شافعی هستم یا تابع ابوحنیفه هستم نزد خداوند محبوب‌تر است.

«كَمَنْ يَتَّعِصُ لِمَالِكٍ أَوْ الشَّافِعِيِّ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ أَبِي حَنِيفَةَ»

این آقایان معتقدند که تمامی افراد لغزش و اشکال دارند غیر از نبی گرامی اسلام. تنها پیغمبر اکرم هست که اشکال ندارد. البته در مورد آن بزرگوار هم معتقدند که تنها در ابلاغ احکام و قرآن اشکال ندارد، اما در غیر از مسائل قرآنی، ایشان هم مجتهد بوده است و مرتکب خطا می‌شد!!

«ابن تیمیه» می‌گوید:

«كَمَنْ يَتَّعِصُ لِمَالِكٍ أَوْ الشَّافِعِيِّ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ أَبِي حَنِيفَةَ»

کسی که نسبت به مالک یا شافعی یا احمد یا ابوحنیفه تعصب دارد.

«وَيَرَى أَنَّ قَوْلَ هَذَا الْمُعِينِ هُوَ الصَّوَابُ الَّذِي يَتَّبِعُهُ دُونَ قَوْلِ الْإِمَامِ الَّذِي خَالَفَهُ»

اگر مالک در فتوایی مخالف ابوحنیفه بود ما به سراغ مالک نمی‌رویم، بلکه به فتوای ابوحنیفه عمل می‌کنیم.

«فَمَنْ فَعَلَ هَذَا كَانَ جَاهِلًا ضَالًّا»

اگر کسی مقلد یکی از امامان باشد جاهل و گمراه است.

«بَلْ قَدْ يَكُونُ كَافِرًا»

بلکه چنین شخصی کافر است.

ما نمی‌دانیم قضیه چیست که این شخص حکم کفر صادر می‌کند. انسان واقعاً معطل می‌ماند از اینکه می‌بیند این افراد شب می‌خوابند و صبح حکم تکفیر صادر می‌کنند.

«فَإِنَّهُ مَتَى اعْتَقَدَ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ اتِّبَاعُ وَاحِدٍ بَعِيْنِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةِ دُونَ الْإِمَامِ الْآخِرِ»

ابن تیمیه کسی که ملتزم باشد از یکی از امامان تبعیت کند کافر می‌داند، سپس می‌نویسد:

«فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَسْتَتَابَ»

باید او را با شکنجه دادن و تبلیغ وادار به توبه کنیم.

«فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ»

اگر توبه نکرد باید کشته شود.

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد

الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة

العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۲۲، ص ۲۴۸، باب من كان متبعا لمذهب ثم رأى غيره أقوى

ببینید که این شخص خود مخالف تقلید است، اما معتقد است اگر کسی در قضیه‌ای از او تبعیت نکند هم کافر است و

هم واجب القتل است!!

دوستان عزیز دقت کنید که این شخص می‌گوید: تقلید از «ابوحنیفه» جایز نیست و باید شما مجتهد باشید.

حال اگر از او پرسند که اگر تقلید نکنیم چکار کنیم، می‌گوید: اگر تابع من هستید و از من تقلید می‌کنید تمامی مالکی و شافعی و حنفی و حنبلی همگی کافر هستند. ما باید تمامی این افراد را توبه بدهیم و اگر توبه نکردند همه باید کشته شوند!

ما این اعتقاد «ابن تیمیه» را پخش کردیم و این افراد نزدیک به چند سال است که به دست و پا زدن افتادند و تا به حال هم جوابی نداشتند.

البته این را هم من عرض کنم که به صورت کلی ما معتقدیم اگر کسی اقرار به شهادتین کرد مسلم است و خون و مال و عرض او محترم است.

شما ببینید فقهای شیعه از عصر غیبت تا الآن، یک نفر فتوا به کفر اهل سنت نداده است. اگر واژه «کفر» هم استعمال شده است فقهای ما گفتند که مراد از این «کفر»، «کفر» به ایمان است نه کفر به اسلام.

شما فرمایشات «صاحب جواهر»، «محقق» و «علامه» را ببینید. تمام بزرگان ما که معتقدند:

«من انکر واحدا من الائمة أو جهدها فهو کافر مخلد فی النار»

و امثال این تعابیر همگی تصریح دارند که مراد از «کفر»، کفر از اسلام نیست. ولی اهل سنت فتوایی برعکس آن را دارند. در حال حاضر دوستان ببینند بعضی از چیزهایی است که انسان نمی‌داند در خصوص آن چکار کند.

«سبکی شافعی» در کتاب «فتاوی سبکیه» خود جلد پنجم صفحه ۳۵ می‌نویسد:

«وَفِيْمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ أَنَّ الصَّحِيحَ أَنَّهُ يَكْفُرُ»

کسی که منکر امامت ابوبکر و عمر باشد کافر است.

همچنین در صفحه بعد وارد شده است:



«وَإِنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ الصَّادِقِ فَهُوَ كَافِرٌ»

فتاوی السبکی [شافعی]، المؤلف: أبو الحسن تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی (المتوفی: ۷۵۶ هـ)، ج ۵،

ص ۳۵ و ۳۶، فصل سب النبی

دوستان دقت کنید که این شخص وهابی هم نیست. «سبکی» انسان معتدلی است. «سیواسی» عالم حنفی در «شرح فتح القدير» می نویسد:

«وَإِنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ الصَّادِقِ أَوْ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَهُوَ كَافِرٌ»

شرح فتح القدير، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، سنة الولادة / سنة الوفاة (۶۸۱ هـ، الناشر دار

الفکر، مکان النشر بیروت، ج ۱، ص ۳۵۰

همچنین «ابن نجیم مصری» در کتاب «بحر الرائق» جلد سوم صفحه ۳۹۹ می نویسد:

«وَالرَّافِضِيُّ إِنْ فَضَّلَ عَلِيًّا عَلَى غَيْرِهِ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ، وَإِنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ الصَّادِقِ فَهُوَ كَافِرٌ»

البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن نجيم، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى:

۹۷۰ هـ)، ج ۳، ص ۳۹۹، باب إمامة العبد و الأعرابي و الفاسق و المبتدع

«ابن عابدين» یکی از فقهای قرن سیزدهم که کتاب او کتاب درسی حنفی هاست، در کتاب «رد المحتار» جلد چهارم

صفحه ۲۴۵ می نویسد:

«وَمَنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ الصَّادِقِ أَوْ عُمَرَ فَهُوَ كَافِرٌ»

رد المحتار علی "الدر المختار: شرح تنویر الابصار"، المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر (المتوفى: ۱۲۵۲

هـ)، ج ۴، ص ۲۴۵، باب الإمامة

مشاهده کنید که آن‌ها شیعه را این چنین زیر سؤال برده‌اند. درد ما این‌هاست! درد ما تنها «ابوحنیفه» نیست. بنده حتی

از خود «شافعی» و «ابو مالک» مطالبی در کفر شیعه دارم که وقتی انسان می‌خواند قلبش به درد می‌آید.

فقهای بزرگ و ائمه اهل سنت تعابیری در تضاد با تشیع دارند. آقایانی که دم از وحدت و تقرب می‌زنند این مطالب را از بین ببرند. چطور تنها عبارت «شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) را بهانه قرار داده‌اند. «شیخ مفید» دارد:

«واتفقت الإمامية على أن من أنكر إمامة أحد الأئمة وجد ما أوجب الله تعالى من فرض الطاعة فهو كافر ضال

مستحق للخلود في النار»

أوائل المقالات، نویسنده: الشيخ المفيد، ص ۴۴، شماره ۶

اهل سنت این حرف «شیخ مفید» را در رسانه‌های خود مفصل مطرح می‌کنند، اما آنچه از طرف علمای خودشان مطرح شده را مخفی می‌کنند.

بعضی از بزرگان ادعا می‌کنند مطالبی که در رابطه با «شیخ مفید» و این‌هاست را باید از کتب خود حذف کنیم. ما می‌گوئیم که اگر این مطلب را حذف کردید، آن‌ها را هم حذف کنید.

تقرب نباید یک جاده یک بانده باشد. عقیده ما بر این است که نباید نبش قبر کنیم. در مورد آنچه در گذشته گفته‌اند، به قول عوام باید بگوییم: بر گذشتگان صلوات! امروز به برکت نظام جمهوری اسلامی و خون شهدا فضای باز برای شیعه و سنی ایجاد شده است.

ما باید امروز بیاییم کنار سفره‌ای بنشینیم و ببینیم در کنار این سفره راهکاری که می‌توانیم به وسیله آن به تقریبی برسیم که دست از تکفیر یکدیگر برداریم، چیست. ما باید امروز این راهکار را به کار بگیریم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته